


A Comparative Study of the Necessity of Attaining Certainty in the Strict Sense in the Domain of Beliefs, with Emphasis on the Thought of Qāḍī Ṭabāṭabā’ī and Muḥaqqiq Qummī

✉ **Sina Alavitabar**  / Assistant Professor, Department of Theology (Kalām), Al-Mustafa International University, Qom, Iran alavitabar@mailfa.com
Mohammad Shafa / PhD Student, Department of Theology (Kalām), Al-Mustafa International University, Qom, Iran shafaabidi@gmail.com

Received: 2025/07/05 - Accepted: 2025/11/15

Abstract

Beliefs, as the fundamental foundations of religion, must be based on reasoning and certainty so that other religious teachings may rest upon firm convictions. For this reason, Islamic scholars have emphasized the necessity of certainty in the principles of faith. However, an examination of their views shows that only Ayatollah Qāḍī Ṭabāṭabā’ī and the late Muḥaqqiq Qummī have explicitly addressed the level of certainty required in the domain of beliefs. Using a descriptive–analytical method and a comparative study of the views of these two thinkers, the present research seeks to answer the question of whether attaining certainty in the strict sense (logical certainty) is necessary in the domain of beliefs, or whether lower degrees—such as certainty in the specific sense or certainty in the general sense (psychological certainty), or even customary certainty (including certainty obtained through imitation, taqlīd)—are sufficient. Qāḍī Ṭabāṭabā’ī emphasizes the necessity of certainty in the strict sense in matters of belief and does not consider imitation to be permissible, whereas Muḥaqqiq Qummī does not regard this level of certainty as necessary and considers inner reassurance (including firm conviction resulting from imitation) to be sufficient. It appears that logical certainty, although desirable and attainable by capable individuals, is not obligatory due to the impossibility of achieving this level of certainty in all doctrinal matters and because of differences in the capacities of religiously responsible individuals. Lower levels of certainty are therefore sufficient. Moreover, certain knowledge obtained through conscious imitation of experts constitutes a form of reasoning and possesses rational validity in the domain of beliefs.

Keywords: beliefs; certainty; imitation (taqlīd); Qāḍī Ṭabāṭabā’ī; Muḥaqqiq Qummī

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی لزوم کسب یقین بالمعنی الاخص در حوزه اعتقادات با تأکید بر اندیشه قاضی طباطبائی و محقق قمی

alavitabar@mailfa.com

shafaabidi@gmail.com

سینا علوی تبار  / استادیار گروه کلام، دانشگاه بین‌المللی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

محمد شفا / دانشجوی دکتری گروه کلام، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۴ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴

چکیده

اعتقادات به‌عنوان پایه‌های اساسی دین باید بر اساس استدلال و یقین استوار باشند تا سایر آموزه‌های دینی بر پایه باورهای راسخ قرار گیرند. از این‌رو اندیشمندان اسلامی بر ضرورت یقینی بودن اصول عقاید تأکید کرده‌اند. باین حال بررسی نظرات آنان نشان می‌دهد که تنها آیت‌الله قاضی طباطبائی و مرحوم محقق قمی به تبیین سطح یقین مورد نیاز در حوزه اعتقادات پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بررسی مقایسه‌ای آرای این دو اندیشمند، به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا کسب یقین بالمعنی الاخص (یقین منطقی) در حوزه اعتقادات ضروری است یا اینکه مراتب نازل‌تر آن، مانند یقین بالمعنی الخاص یا یقین بالمعنی الاعم (یقین روان‌شناختی) یا حتی یقین عرفی (از جمله یقین حاصل از تقلید) نیز کفایت می‌کند؟ قاضی طباطبائی بر لزوم یقین بالمعنی الاخص در حوزه اعتقادات تأکید دارد و تقلید را جایز نمی‌داند؛ در حالی که محقق قمی این مرتبه از یقین را ضروری نمی‌داند و به کفایت اطمینان قلبی (از جمله جزم حاصل از تقلید) قائل است. به نظر می‌رسد که یقین منطقی، اگرچه مطلوب است و افراد مستعد بدان دست می‌یابند، اما به دلیل عدم امکان دستیابی به این مرتبه از یقین در کلیه اعتقادات و تفاوت استعدادهای مکلفان، الزامی نیست و مراتب نازل‌تر یقین نیز کفایت می‌کند. همچنین، معرفت یقینی حاصل از تقلید آگاهانه از متخصصان، نوعی استدلال بوده و واجد اعتبار عقلایی در حوزه اعتقادات است.

کلیدواژه‌ها: اعتقادات، یقین، تقلید، قاضی طباطبائی، محقق قمی.

عقاید بنیادین‌ترین بخش معارف دینی هستند و باید بر پایه دلایل استوار و محکم شکل گیرند؛ چراکه نقش محوری در جهان‌بینی انسان ایفا می‌کنند و اساس همه تعلیمات دینی و زیربنای افعال و اخلاق انسان است. از این رو انسان باید از تقلید کورکورانه در زمینه عقاید دوری جوید و با عقل خویش به تفکر و استدلال بپردازد و به اعتقادات راستین دست یابد.

به همین دلیل، بسیاری از متکلمان و فقها بر لزوم نظر و استدلال و کسب یقین در حوزه اعتقادات تأکید کرده‌اند؛ اما در کلمات آنان صراحتی درباره مرتبه یقین مورد نظر وجود ندارد؛ یعنی مشخص نیست که منظورشان از یقین، یقین بالمعنی الاخص (یقین منطقی) است یا مراتب نازل تر آن؛ مانند یقین بالمعنی الخاص، یقین بالمعنی الاعم یا حتی علم متعارف.

با بررسی انجام‌شده، تنها آیت‌الله قاضی طباطبائی و مرحوم محقق قمی به جزئیات این مسئله پرداخته و بدان تصریح کرده‌اند؛ اما پاسخ این بزرگان به این سؤالات متفاوت است. آیت‌الله قاضی طباطبائی کسب یقین بالمعنی الاخص را لازم می‌داند و معرفت تقلیدی را کافی نمی‌شمارد؛ در حالی که محقق قمی «اطمینان قلبی» (علم متعارف) را کافی می‌شمارد و حتی اطمینان حاصل از تقلید متخصصان با قرائن صحیح را نیز کافی می‌داند. البته گزاره‌های اعتقادی - چنان که در ادامه و در ذیل تبیین مفاهیم خواهد آمد - به دو دسته پیشین و پسین تقسیم می‌شوند؛ اما این تقسیم‌بندی در کلمات این دو بزرگوار ملحوظ نبوده است. بنابراین در این مقاله، دیدگاه ایشان به صورت یکپارچه بررسی می‌شود.

طبق تفحص انجام‌گرفته، پژوهشی مستقل درباره لزوم کسب یقین بالمعنی الاخص در حوزه اعتقادات انجام نشده است. در این میان، کتاب معرفت لازم و کافی در دین (حسین‌زاده، ۱۳۸۷) و مقاله برگرفته از این کتاب تحت عنوان «معرفت لازم و کافی در دین (مروری بر عمده‌ترین مباحث معرفت‌شناسی دینی)» (حسین‌زاده، ۱۳۸۴)، در ضمن بحث درباره معرفت لازم و کافی در دین، به معرفت لازم در اصول عقاید پرداخته است. در ذیل نظریه‌های اندیشمندان اسلامی، به نظریه‌های آیت‌الله قاضی طباطبائی و محقق قمی نیز به اختصار اشاره شده است. در مباحث مقدماتی این مقاله، بیشتر به آثار استاد حسین‌زاده ارجاع داده شده است.

اما پژوهش حاضر با واکاوی دیدگاه‌های این دو اندیشمند و با محور قرار دادن آن، به بررسی آرای متکلمان و فقهای گذشته و معاصر می‌پردازد. همچنین به جزئیات دقیق مسئله، مانند کفایت یقین تقلیدی از دیدگاه محقق قمی و صاحب‌نظران همسو با وی، و نظر قاضی طباطبائی در شرایط اضطرار، توجه دارد و در نهایت با استنتاج از یافته‌ها، به نظر مختار می‌رسد. همچنین مقاله‌ای با عنوان «لزوم کسب علم اجتهادی یا کفایت علم تقلیدی در عقاید

از منظر مذاهب اسلامی» (زاهدی مقدم و فرهادی، ۱۴۰۳) وجود دارد که در آن، اولاً بحثی درباره لزوم کسب یقین بالمعنی الاخص مطرح نشده و ثانیاً به نظرات قاضی طباطبائی و محقق قمی اشاره‌ای نشده است.

۱. مفهوم‌شناسی علم، معرفت و یقین

۱-۱. معنای لغوی علم، معرفت و یقین

علم: لغت‌شناسان در تعریف «علم» تعابیر گوناگون و متفاوتی دارند. برخی علم را به معنای ادراک حقیقت شیء دانسته‌اند (مصطفی و دیگران، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۶۲۴) و طبق گفته برخی، علم به معنای دانستن و در برابر جهل به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۱۷)؛ اما برخی دیگر علم را به معنای به دست آوردن چیزی و یقین و معرفت دانسته‌اند (بیستامی، ۱۳۷۵، ص ۶۲۲).

معرفت: درباره واژه «معرفت» نیز گوناگون سخن گفته‌اند؛ از جمله ابن فارس برای آن، دو معنا ذکر کرده است: اول تتابع و دوم آرامش یا سکون (ابن فارس، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۸۱)؛ برخی دیگر معرفت را اخص از علم قلمداد کرده و معتقد شده‌اند: معرفت ادراک به شیء از طریق تفکر و تدبیر در اثر آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۰)؛ در نگاه برخی دیگر، معرفت صرفاً به ادراک حسی گفته می‌شود (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۰۴) و برخی دیگر معنای آن را ادراک جزئی و بسیط دانسته‌اند (مصطفی و دیگران، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۶۲۴). به گفته برخی محققان، واژه معرفت مرادف علم است و به معنای مختلف آن، مانند علم حضوری، شناخت حصولی تصوری، و مطلق شناخت به کار می‌رود (عارفی، ۱۳۸۸، ص ۹۰).

یقین: واژه «یقین» که به شناخت و معرفت مرتبط است، تعاریف متنوعی را به خود اختصاص داده است. بر اساس تعریف مصباح المنیر، یقین به شناختی اشاره دارد که از طریق تفکر، اندیشه‌ورزی و استدلال حاصل می‌شود. به همین دلیل، این واژه درباره علم خداوند متعال به کار نمی‌رود (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۸۱). از این منظر، یقین به نوع خاصی از علم حصولی نظری تعلق دارد و شامل معرفت‌ها و علوم بدیهی نمی‌شود. در مقابل، برخی دیگر از لغت‌شناسان یقین را به گونه‌ای گسترده‌تر تعریف کرده و آن را معادل علم و زوال شک دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۱۵۷). به بیان دیگر، یقین نقیض شک و عاملی برای نابودی آن به حساب می‌آید (فیروزآبادی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۶۲۹).

با وجود تفاوت‌هایی در این تعاریف، با تأمل در آنها می‌توان ویژگی‌های مختلفی به شرح ذیل برای یقین استخراج کرد آرامش روانی: یقین انسان را به آرامش و سکونت درونی می‌رساند؛ زیرا شک، که نقیض آن است، از بین می‌رود و هرگونه احتمال خلاف منتفی می‌شود (ابن فارس، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۱۵۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۶۲۹). ثبات و وضوح: متعلق یقین دارای ثبات و روشنی است که به شناخت عمیق‌تر می‌انجامد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۸۱).

پایداری و استحکام: یقین به واسطه تفکر و استدلال شکل می‌گیرد و به‌عنوان یک علم ثابت به‌شمار می‌رود؛ به‌طوری‌که با مطرح شدن شبهه‌ای، تردید در آن به‌وجود نمی‌آید (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۸۱).

با توجه به این تعاریف از علم، معرفت و یقین، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که یقین بالاترین مرتبه معرفت یا علم است. به‌عبارتی، پس از جست‌وجو در لغت‌نامه‌ها، درمی‌یابیم که علم به یک چیز به‌معنای احاطه بر آن است. با توجه به اینکه قوای ادراکی انسان متفاوت است، میزان احاطه‌ای که به‌دست می‌آید، مراتب مختلفی دارد. اگر علم با ادراک ویژگی‌های شیء معلوم همراه باشد، به آن «معرفت» می‌گویند و اگر به وضعیت سکون و آرامش برسد، «یقین» نامیده می‌شود (حسین‌زاده، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۴۲).

بنابراین، اگرچه واژه‌های «علم»، «معرفت» و «یقین» از نظر لغوی تفاوت‌های جزئی دارند، اما در اصل معنای «شناخت و ادراک» مشترک‌اند؛ برای مثال، واژه‌شناسان یکی از معانی «معرفت» را همین مفهوم دانسته‌اند

۱-۲. معانی اصطلاحی علم، معرفت و یقین

علم: در مباحث فلسفی، کلمه «علم» در اصطلاحات و معانی مختلفی به‌کار رفته است؛ تا آنجا که آیت‌الله مصباح برای آن یازده معنا یا کاربرد ذکر کرده است: ۱. مطلق علم یا ادراک، و مطلق انکشاف واقع (علم به این معنا، مقسم علم حصولی و حضوری قرار می‌گیرد)؛ ۲. علم حصولی؛ ۳. تصدیق؛ ۴. تصدیق یقینی؛ ۵. تصدیق یقینی مطابق با واقع؛ ۶. تصدیق یقینی موجه مطابق با واقع؛ ۷. مجموعه قضایای متناسب؛ ۸. مجموعه قضایای متناسب کلی؛ ۹. مجموعه قضایای کلی حقیقی؛ ۱۰. علم تجربی (Science)؛ ۱۱. باور صادق موجه (ر.ک: مصباح و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۰۰).

معرفت: معرفت از منظر متفکران اسلامی به‌معنای مطلق علم و آگاهی، شامل معرفت بدون واسطه (علم حضوری) و معرفت باواسطه (علم حصولی، اعم از تصورات و تصدیقات) است (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۰)؛ همان‌گونه که فارابی معارف را به تصور و تصدیق، و هر دو را به معرفت تام و ناقص تقسیم کرده است: «والمعارف صنفان تصور و تصدیق، و کل واحد فی هذین إما أتم وإما انقص» (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۶۶). همچنین در بیان برخی فلاسفه، معرفت به «علم مطابق با واقع» تعریف شده است؛ چنان‌که صدرالمألهین به‌نقل از قاضی باقلانی می‌گوید: «قال القاضی الباقلانی: العلم معرفة المعلوم علی ما هو علیه... وأیضا أنه مشتمل علی الحشو لأن معرفة الشيء لا یكون إلا علی وفقه وربما قال العلم هو المعرفة» (صدرالمألهین، ۱۳۶۳، ص ۹۹-۱۰۰).

یقین: در اصطلاح منطق و فلسفه، یقین به اعتقادی اطلاق می‌شود که معمولاً بر چهار رکن استوار است: «اعتقاد»، «صدق»، «جزم» و «ثبات». برخی از فلاسفه، مانند فارابی، تمامی این ارکان را در تعریف یقین ضروری شمرده‌اند؛ آنجا که می‌فرماید: «والیقین هو ان نعتقد فی الصادق... انه لا یمكن اصلاً ان یكون وجود ما نعتقده... بخلاف ما نعتقده» (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۶۷)؛ اما برخی دیگر صراحتاً به ذکر تمامی این ارکان در تعریف خود

نپرداخته‌اند؛ مانند مرحوم مظفر که به رکن چهارم (ثبات) و ابن‌سینا که به رکن دوم (صدق) اشاره نکرده‌اند: «الیقین: وهو أن تصدق بمضمون الخبر ولا تحتمل كذبه أو تصدق بعدمه ولا تحتمل صدقه، أي أنك تصدق به على نحو الجزم وهو أعلى قسمی التصدیق» (مظفر، ۱۴۲۴ق، ص ۱۷؛ ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۵۶).

واژه‌های «علم»، «معرفت» و «یقین»، همان‌گونه‌که در معنای لغوی خود در اصل «ادراک و شناخت» مشترک‌اند، در حوزه اصطلاح نیز اشتراک معنایی دارند و مرادف یکدیگرند: «العلم هو المعرفة» (صدرالمثألهین، ۱۳۶۳، ص ۱۰۰) و «العلم هو الیقین» (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۲)، و بر «اعتقاد صادق جازم» - و گاه با قید «ثبات» - دلالت می‌کنند. با توجه به تفاوت در تعریف و تأکید بر ارکان مختلف، یقین (معرفت) دارای مراتب می‌گردد. بر این اساس، نخست به تبیین مراتب پرداخته می‌شود؛ سپس با توجه به همین اصطلاحات (مراتب یقین یا معرفت یقینی)، دیدگاه‌های شهید آیت‌الله قاضی طباطبائی و مرحوم محقق قمی درباره مرتبه لازم یقین مورد تحلیل قرار می‌گیرد و در پایان، نظر مختار پژوهش ارائه می‌شود.

۱-۳. مراتب معرفت

۱-۳-۱. یقین یا معرفت یقینی بالمعنی الاخص

یقین یا معرفت یقینی بالمعنی الاخص، به معنای اعتقاد یا تصدیق جزمی و صادق و ثابت است: «والیقین هو ان تعتقد فی الصادق الذی حصل التصدیق به انه لا یمكن اصلا ان یکون وجود ما تعتقده فی ذلک الامر بخلاف ما نعتقده، ونعتقد مع ذلک فی اعتقاده هذا انه لا یمكن غیره» (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۶۷؛ ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۵۶). این بدان معناست که یقین، اعتقادی قاطع و مطابق با واقعیت است که قابلیت زوال ندارد. قید «اعتقاد جازم» به‌وضوح ظنون و احتمالات را از این مفهوم خارج می‌کند؛ درحالی‌که قید «صادق» یقین‌های غیرمطابق با واقع، مانند جهل مرکب را نیز کنار می‌زند. با استفاده از قید «ثابت»، اعتقادات صادق که تقلیدی‌اند و احتمال زوال دارند، از این تعریف حذف می‌شوند. بنابراین در یقین به معنای اخص، دو نوع یقین به‌طور هم‌زمان وجود دارد: یکی یقین به محتوای قضیه و دیگری یقین به غیرممکن بودن نقیض آن قضیه. به همین دلیل، این نوع معرفت را به‌عنوان «یقین مضاعف» نیز می‌شناسند (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۴۴).

۱-۳-۲. یقین یا معرفت یقینی بالمعنی الخاص

منظور از یقین یا معرفت یقینی به معنای خاص، اعتقاد جزمی و صادقی است که قابلیت زوال دارد. به همین دلیل، این نوع معرفت شامل معرفت‌های تقلیدی نیز می‌شود. قید «جازم» به‌روشنی ظنون و احتمالات را از این مفهوم خارج می‌کند و قید «صادق» نیز جهل مرکب را (حسین‌زاده، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱). در دانش‌های عقلی از این کاربرد به‌طور خاص یاد نمی‌شود؛ یعنی این اصطلاح به‌طور مستقیم در کلمات منطق دانان یافت نمی‌شود.

برای نمونه، مرحوم مظفر یقین را به دو قسم «بالمعنی الاخص» و «بالمعنی الاعم» تقسیم کرده است (مظفر، ۱۴۲۴ق، ص ۳۲۷). البته از لحاظ معنایی، وجود این نوع یقین - یعنی «یقین بالمعنی الخاص» که در آن قید «ثبات» مفقود است - در تعریف ارائه شده «یقین» توسط مرحوم مظفر قابل ادراک است؛ چراکه در تعریف ایشان، به قید «ثبات» اشاره نشده است: «الیقین: وهو أن تصدق بمضمون الخبر ولا تحتل كذبه أو تصدق بعدمه ولا تحتل صدقه، أي أنك تصدق به على نحو الجزم وهو أعلى قسمی التصديق» (مظفر، ۱۴۲۴ق، ص ۱۷). بنابراین می‌توان این دسته از معرفت (با حذف قید ثبات) را در مقابل «معرفت یقینی به معنای اخص» و «معرفت یقینی به معنای اعم»، تحت عنوان «معرفت یقینی به معنای خاص» نام‌گذاری کرد (حسین‌زاده، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱).

۳-۳-۱. یقین یا معرفت یقینی بالمعنی الاعم

یقین یا معرفت یقینی بالمعنی الاعم، همان یقین روان‌شناختی است و آن عبارت است از اعتقاد جزمی: «الیقین بالمعنی الاعم و هو مطلق الاعتقاد الجازم...» (مظفر، ۱۴۲۴ق، ص ۳۲۷). این مرتبه از یقین، جهل مرکب را نیز دربرمی‌گیرد؛ زیرا یقین روان‌شناختی در مورد یک قضیه، یقین و علمی است که انسان بدان قطع پیدا کند. در این لحاظ، فقط ارتباط قضیه با ادراک‌کننده مورد نظر است. از این‌رو اگر ارتباط قضیه با واقع لحاظ شود، ممکن است مطابقت نداشته باشد و این همان جهل مرکب است (حسین‌زاده، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲ و ۱۴۴).

۳-۳-۴. معرفت ظنی یا ظن صادق

معرفت ظنی، که به‌عنوان ظن صادق نیز شناخته می‌شود، به معنای «اعتقاد راجح صادق» است. در این نوع معرفت، جنبه مطابقت با واقع در نظر گرفته می‌شود. این مرتبه از ظن، به یقین نزدیک بوده و به «علم متعارف» نیز معروف است. البته احتمال خلاف در آن وجود دارد؛ اما عقلاً به آن اعتنا نمی‌کنند (حسین‌زاده، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲-۳۳). همچنین واژه «اطمینان» که به معنای «ظن متأخم به علم» تعریف شده است، معادل یقین (یقین عرفی) و علم متعارف به‌شمار می‌آید. «اطمینان» در لغت و عرف به معنای یقین و آرامش تلقی می‌شود (مرعشی نجفی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۵۵؛ دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۵). بنابراین، این سه واژه (علم متعارف، یقین عرفی و اطمینان) با یکدیگر مترادف‌اند.

۲. مبانی

۲-۱. پیشین یا پسین بودن گزاره‌های اعتقادی

گزاره‌های پسینی به گزاره‌هایی اطلاق می‌شود که اولاً صدق و کذب آنها از طریق حواس قابل شناسایی است و ثانیاً استثناپذیرند. بنابراین اگر مورد نقضی برای آنها وجود داشته باشد، گزاره به‌طور کلی باطل نمی‌شود؛ بلکه صرفاً از کلیت ساقط می‌شود. در مقابل، گزاره‌های پیشینی به گزاره‌هایی گفته می‌شود که اولاً از طریق عقل

به‌دست می‌آیند و نیازی به حواس و آزمایش ندارند؛ ثانیاً استثناپذیرند؛ به طوری که وجود یک مورد نقض، کل گزاره را باطل می‌کند (حسین‌زاده، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۳-۴۴؛ ۱۳۹۰، ص ۳۶ و ۲۴۹؛ ۱۳۸۴، ص ۵۳).

حال بر اساس تعریف این دو نوع گزاره، باید بررسی شود که آیا گزاره‌ها یا معرفت‌های اعتقادی، گزاره‌های پیشینی‌اند یا پسینی؟ پاسخ این است که برخی از گزاره‌های اعتقادی، پیشینی و برخی دیگر پسینی‌اند. برای مثال، اصول اعتقادی مانند «خدا هست»، «خدا یکتاست» و «همه کمالات را دارد»، گزاره‌هایی‌اند که می‌توان با عقل به شناخت آنها دست یافت و با روش فلسفی اثبات کرد. از آنجاکه معرفت‌های پیشینی گزاره‌هایی هستند که شناخت و تشخیص صدق و کذبشان تنها از طریق عقل ممکن است، این دسته از معرفت‌های اعتقادی، پیشین به‌شمار می‌روند (حسین‌زاده، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۵-۴۶؛ ۱۳۸۴، ص ۵۴).

اما دسته‌ای دیگر از اعتقادات، پسینی‌اند؛ مانند اصول عقاید مرتبط با نبوت خاصه و امامت خاصه (حسین‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۵۵) و نیز برخی فروع اعتقادی، مانند اعتقاد به تفصیل مربوط به معاد، همچون اعتقاد به حشر، کیفیت آن، چگونگی سؤال در قبر، برزخ و... (حسین‌زاده، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۳). چنین معرفت‌هایی معمولاً از ادله نقلی استنباط می‌شوند.

۲-۲. معرفت ممکن در حوزه اعتقادات

پس از بررسی مراتب معرفت و پیشینی و پسینی بودن گزاره‌های اعتقادی، اکنون باید بررسی کنیم که: آیا دستیابی به معرفت یقینی به‌معنای اخص در حوزه اعتقادات (گزاره‌های پیشین و پسین اعتقادی) ممکن است یا خیر؟ همچنین در صورت امکان دستیابی به چنین مرتبه‌ای از معرفت، آیا می‌توان به آن در همه بخش‌های اعتقادات دست یافت یا نه؟

با توجه به مباحث مقدماتی مطرح‌شده، پاسخ به هر دو بخش این سؤال روشن می‌شود. بیشتر گزاره‌های اعتقادی پیشینی‌اند. برای مثال، مباحثی مانند اثبات وجود خدا، توحید، علم و قدرت، حکمت، عدالت و سایر صفات خدا، و همچنین مباحث انسان‌شناسی مانند دویعدی بودن انسان (نفس و بدن) و تجرد نفس، معرفت‌هایی پیشین به‌شمار می‌آیند. در این گزاره‌ها می‌توان با استفاده از روش‌های عقلی و استدلال برهانی به یقین منطقی دست یافت. بنابراین، کسب یقین بالمعنی الاخص در این بخش از اعتقادات ممکن و تحقق‌یافته است (حسین‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۶۳؛ ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۷).

اما در مورد گزاره‌های اعتقادی پسین نمی‌توان در همه آنها به یقین به‌معنای خاص دست یافت؛ زیرا مبادی گزاره‌های نظری پسین شامل متواترات، حسیات، حدسیات و تجربیات‌اند. تنها حسیات، در صورتی که بر مفاد آنها برهانی عقلی اقامه شود، می‌توانند مفید یقین به‌معنای خاص باشند؛ اما گزاره‌های نظری پسینی که بر حدسیات،

تجربیات یا متواترات مبتنی هستند، تنها موجب یقین روان شناختی، علم متعارف یا اطمینان می شوند. به گفته برخی محققین، متواترات مفید علم متعارف اند (ر.ک: حسین زاده، ۱۳۹۲، ص ۵۰).

برای مثال، در مورد متواترات، احتمال خلاف، عقلاً محتمل است؛ هرچند از دید عقلاً این احتمال معمولاً نادیده گرفته می شود. در یقین به معنای خاص، احتمال خلاف باید صفر باشد. اگر احتمال خلاف وجود داشته باشد، یقین به معنای خاص حاصل نمی شود. باین حال، عقلا و عرف به این نکته توجه نمی کنند و برای آنها یقین و علم متعارف حاصل می شود (حسین زاده، ۱۳۸۴، ص ۶۳-۶۴).

۲-۳. معرفت لازم در حوزه اعتقادات

در بررسی امکان دستیابی به معرفت یقینی بالمعنی الاخص در حوزه اعتقادات، مشخص شد که این سطح از معرفت، تنها در بخش گزاره های اعتقادی پیشین و همچنین از میان گزاره های پسین که مبادی آن حسابات مبرهن هستند، ممکن است. اکنون با این پرسش روبه روییم که آیا اسلام در این موارد تحصیل یقین بالمعنی الاخص را از ما خواسته است؟ اصلاً اسلام چه نوع معرفتی را از ما خواسته و بر ما لازم کرده است؟ پاسخ این است که تحصیل یقین بالمعنی الاخص مقدمات پیچیده ای را می طلبد که برای همگان مقدور و میسر نیست و مکلف ساختن آنها به تحصیل چنین مرتبه ای از معرفت، موجب عسر و حرج و چه بسا تکلیف بما لایطاق است. بنابراین، اسلام عموم مردم را به تحصیل معرفت یقینی بالمعنی الاخص مکلف نکرده و تحصیل یقین روان شناختی، بلکه علم متعارف و اطمینان، را کافی دانسته و بدان بسنده کرده است؟

به دیگر سخن، معرفت لازم در دین، «حجت» است؛ یعنی دلیلی که اگر مطابق واقع باشد، مُنَجِّز (موجب تکلیف) و اگر مخالف واقع باشد، معذّر (عذرآور) است (شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۷؛ اسماعیلی و احمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۶). این حجت، شامل قطع و یقین بالمعنی الاخص، علم متعارف، و حتی برخی ظنون مستند به دلایل یقینی نیز می شود. اسلام منطق عقلایی را مبنای احتجاج قرار داده و روش عقلا در اعتباربخشی به علم متعارف و برخی ظنون خاص (مانند خبر ثقه و ظواهر) را تأیید کرده است؛ زیرا از منظر عقلا، علاوه بر یقین بالمعنی الاخص، اطمینان و علم متعارف نیز قابل احتجاج است (حسین زاده، ۱۳۸۴، ص ۶۷-۶۶؛ ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۴-۷۵).

از سوی دیگر، از میان متفکران مسلمان، کسانی که به مسئله «معرفت لازم در حوزه اعتقادات» پرداخته اند، بیشتر آنها تنها علم و یقین را در این باب معتبر دانسته اند (حلی، بی تا، ص ۱)؛ اما به تفصیل سخن نگفته اند که مقصود آنان از یقین مورد لزوم در حوزه اعتقادات چیست. آیا آنها یقین بالمعنی الاخص (یقین منطقی) را اراده کرده اند یا مرتبه نازل تر آن، مانند یقین بالمعنی الخاص یا یقین بالمعنی الاخص را نیز کافی می دانند؟ تحقیق نشان می دهد که فقط دو اندیشمند شیعه به این مسئله پرداخته و دیدگاه خود را به وضوح بیان کرده اند: یکی

آیت‌الله سیدعلی قاضی طباطبائی در میان متکلمان شیعه و دیگری محقق قمی در میان اصولیان شیعه. این پژوهش، در عین آنکه محور اصلی خود را بر آرای این دو شخصیت متمرکز کرده، به تناسب به بررسی نظریات دیگر اندیشمندان در چهارچوب دیدگاه‌های آنان می‌پردازد.

۳. دیدگاه قاضی طباطبائی درباره لزوم کسب یقین بالمعنی الاخص در حوزه اعتقادات

شهید محراب، آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی، یکی از اندیشمندان برجسته کلامی و فقهی معاصر و چهره‌ای شاخص در حوزه فقه و اجتهاد به‌شمار می‌رود (گلی زواره، ۱۳۸۸، ص ۱۶-۱۸). وی با صراحت و روشنی دیدگاه خود را درباره لزوم کسب یقین بالمعنی الاخص در حوزه اعتقادات بیان کرده است.

۳-۱. لزوم کسب معرفت یقینی بالمعنی الاخص در اصول عقاید

از منظر شهید محراب، آیت‌الله قاضی طباطبائی، کسب معرفت یقینی بالمعنی الاخص در اصول عقاید لازم است. ایشان نظر خود را چنین بیان می‌کند: «المراد بالمعرفة، العلم الخاص و هو الاعتقاد الجازم المطابق الثابت» (فاضل مقداد، ۱۳۹۶ق، ص ۱۱، پاورقی)؛ از این رو در نگاه قاضی طباطبائی، اصول اعتقادی اصلی شیعه بر یقین استوار است و تمسک به تقلید در عقاید جایز نیست (فاضل مقداد، ۱۳۹۶ق، ص ۶-۷، پاورقی).

۳-۲. استدلال بر لزوم معرفت یقینی بالمعنی الاخص در اصول عقاید

قاضی طباطبائی درباره لزوم کسب یقین بالمعنی الاخص در حوزه اعتقادات چنین استدلال می‌کند:

يجب العلم واليقين باصول الدين الخمسه ولا يجوز التقليد فيها؛ لأن الإنسان إذا رأى الناس مختلفين في الاعتقادات، فإما أن يأخذ بالجميع فيلزم جمع المتناقضات وهو غير ممكن، وإما أن يأخذ بالبعض بلا مرجح فترجح بلا مرجح وهو محال، وإما أن يأخذ ببعض مع المرجح وليس هو إلا العلم... فالتقليد في أصول الدين كالشك، والشك في أصول الدين كافر. بل الظن في أصول الدين كذلك... بل العلم الحاصل عن تقليد أيضاً كذلك... ولعل الوجه فيه أن العلم الحاصل من التقليد هو العلم العادي، كما هو الغالب في التقليد، وهو الظن الاطمئنانى، وهو يحتمل الخلاف، والذي يحتمل الخلاف واضح البطلان في أصول الدين، والمطلوب فيها هو العلم القطعي الذي لا يحتمل الخلاف... نعم، ان حصل العلم القطعي من التقليد فيكفي في المطلوب... ولكن الشأن في حصول العلم القطعي من التقليد، كما عرفت وجهه. فالحق... عدم كفاية التقليد في أصول الدين. نعم، لو قلنا بالعجز عن اليقين وان حاله بعض فلا مناص لهذا الظن عن التدين بظنه الحاصل له عن تقليده بعد إعادة نظر، فيكون كالعلم في حقه إذا كان عن قصور لا تقصير... (فاضل مقداد، ۱۳۹۶ق، ص ۶-۷، پاورقی).

خلاصه استدلال ایشان این است که انسان در مواجهه با آرای مختلف، یکی از چهار حالت زیر را دارد:

۱. به هیچ یک از آنها باور نمی‌کند و ترتیب اثر نمی‌دهد؛

۲. همه آن دیدگاه‌ها و گرایش‌ها را می‌پذیرد و تسلیم آنها می‌شود؛

۳. بدون هیچ مُرجّحی برخی از آنها را می‌پذیرد و برخی را رد می‌کند؛

۴. بر اساس دلیل و مرجح، برخی از آن دیدگاه‌ها را می‌پذیرد و به آنها گردن می‌نهد.

روشن است که از میان این چهار حالت، حالت اول باطل است؛ زیرا ما موظفیم که برای کسب معرفت خداوند تلاش کنیم. حالت دوم ناممکن است؛ زیرا مستلزم پذیرش دیدگاه‌های متناقض و ناسازگار با یکدیگر است. حالت سوم نیز باطل است؛ زیرا ترجیح بلا مرجح لازم می‌آید. بنابراین، تنها حالت چهارم ممکن و معقول است؛ زیرا در آن، فرد مکلف با دلیل و مرجح آن دیدگاه‌ها را می‌پذیرد و به آنها گردن می‌نهد و آن مرجح، همان علم و یقین بالمعنی الاخص است.

۳-۳. عدم جواز تقلید در حوزه اعتقادات

از منظر قاضی طباطبائی، تقلید در اصول عقاید مشروع نیست؛ زیرا تقلید تنها مفید ظن است و ظن در حکم شک به‌شمار می‌آید و اعتباری ندارد؛ حتی اگر تقلید به‌طور تصادفی منجر به علم شود، این علم کافی نیست؛ زیرا علم حاصل از تقلید، علم عادی و متعارف است که معادل اطمینان و ظن اطمینانی است. در این حالت، احتمال خلاف در آن وجود دارد؛ درحالی‌که در اصول اعتقادی، علم یقینی مطلوب است؛ علمی که احتمال خلاف در آن روا نیست (فاضل مقداد، ۱۳۹۶ق، ص ۶-۷، پاورقی).

۳-۴. بررسی دیدگاه قاضی طباطبائی

قاضی طباطبائی بر نظر خود مبنی بر لزوم کسب معرفت یقینی به‌معنای خاص در اصول عقاید، استدلالی را اقامه کرده است؛ اما به‌نظر می‌رسد که این استدلال می‌تواند یقین به‌معنای عام (یقین روان‌شناختی) را نیز دربرگیرد؛ زیرا این نوع یقین می‌تواند در زمینه انتخاب یک گرایش از میان دیدگاه‌ها و گرایش‌های مختلف، مؤثر باشد. بنابراین با کسب معرفت جزئی و یقین به‌معنای عام در اصول اعتقادی دین، وظیفه و تکلیف انجام می‌شود. بدین ترتیب، استدلال ایشان اثبات نمی‌کند که دستیابی به معرفت یقینی به‌معنای خاص در اصول اعتقادی لازم است.

از سوی دیگر، ایمان توده مردم بر پایه معرفت است؛ اما این معرفت لزوماً به‌معنای معرفت یقینی به‌معنای خاص نیست؛ زیرا ادله‌ای که عموم مردم در اصول اعتقادی ارائه می‌دهند، معمولاً مفید علم متعارف یا حداکثر مطلق جزم (یقین به‌معنای اعم) است. در این صورت، اگر معرفت لازم را یقین به‌معنای اخص بدانیم، عملاً اکثر مردم را غیرمؤمن تلقی خواهیم کرد. البته قاضی طباطبائی نیز به این محذور توجه داشته و برای مکلفی که عاجز از کسب یقین بالمعنی الاخص است، ظن حاصل از تقلید را در حق وی به‌منزله علم دانسته است: «نعم، لو قلنا بالعجز عن اليقين وان أحاله بعض فلا مناص لهذا الظان عن التدین بظنه الحاصل له عن تقليده بعد إعادة نظر، فيكون كالعلم في حقه إذا كان عن قصور لا تقصير» (فاضل مقداد، ۱۳۹۶ق، ص ۷، پاورقی).

با این توصیف، اگر کسب یقین به معنای خاص در اصول اعتقادی را برای عموم مردم لازم بشماریم، به عسر و حرج می‌انجامد. همچنین عرف عقلا در امور مهم خود نیز به علم متعارف بسنده می‌کند.

۳-۵. دیدگاه‌های همسو با دیدگاه قاضی طباطبائی

جمهور علما همانند قاضی طباطبائی کسب یقین را با استدلال و نظر در اصول دین لازم می‌دانند (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۳۷۲). در این میان، برخی از متکلمان بر وجوب نظر و کسب علم ادعای اجماع کرده‌اند. محقق لاهیجی در این باره می‌نویسد: «اجمع المتکلمون علی وجوب النظر فی معرفه الله تعالی و اختلفوا فی انه هل هو واجب عقلا و شرعا... و اما وجوب المعرفة اجماعی من الامة...» (لاهیجی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۹).

از طرفی، علامه حلی بر عدم جواز تقلید در اصول دین ادعای اجماع کرده و همچنین گفته است که تقلید در توحید، نبوت، عدل و امامت کافی نیست؛ بلکه نیاز به جست‌وجو، فکر و استدلال دارد (حلی، بی‌تا، ص ۱). سیدعبدالله شبر، از متکلمان قرن سیزدهم هجری، نیز تصریح کرده است که ظاهر اقوال اکثر علما بر لزوم تحصیل علم دلالت دارد؛ سپس می‌افزاید: بلکه بر این مطلب اجماع حکایت شده است (شبر، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۵۷).

بسیاری از فقها و متکلمین معاصر نیز تقلید در اصول دین را ناکافی می‌دانند و معتقدند که اعتقاد یک مسلمان به اصول دین باید مبتنی بر علم، دلیل و از روی بصیرت باشد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۲۰؛ حسینی سیستانی، بی‌تا، ص ۱). به نظر آیت‌الله سبحانی، در خصوص عقیده، آنچه مطلوب و مورد نظر است، علم و یقین است. به همین دلیل بر هر مسلمانی لازم است که درباره عقاید خود به یقین برسد و نمی‌تواند در اینجا به صرف تقلید از دیگران استناد جوید و آن را بدون تحقیق به گردن آویزان کند (سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۱۸-۲۱)؛ زیرا مسائل اعتقادی در یک تقابل دوقطبی کامل قرار دارند: یک قطب اثبات محض (مانند الهیون) و قطب دیگر نفی محض (مانند مادیون). از آنجاکه هیچ اصل مشترکی بین این دو دیدگاه وجود ندارد و هر دو گروه ادعای تخصص در این حوزه را دارند، تقلید روا نیست؛ بلکه بر هر کس واجب است که عقاید خویش را از مجرای تعقل و تدبر شخصی تحصیل کند و اندیشه غیر را سند خویش نسازد (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۲).

متکلمان و فقهای که کسب علم و یقین از روی استدلال در حوزه اعتقادات را لازم دانسته‌اند، منظورشان از یقین را به صراحت بیان نکرده‌اند که کدام مرتبه از یقین را در نظر دارند؛ اما از آنجاکه در بیان و فتوایشان علم و یقین را در مقابل تقلید قرار داده‌اند و گاه در کنار علم، کلمه قطع را به کار گرفته‌اند، استظهار می‌شود که منظورشان از یقین، یقین بالمعنی الاخص نیست. البته از بیان برخی مانند آیت‌الله جوادی آملی و قاضی سعید قمی می‌توان اشاره‌ای به مرتبه بالاتر یقین یافت: «جزم‌های تقلیدی...، جزم‌های ضعیف و بی‌بنیان هستند...؛ چنین جزمی با شبهه‌ای ممکن است زایل شود» (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۹)؛ «...لأنّ الايمان لا يزول والاّ لم یکن یقینا،

ویستحیل زوال یقین» (قمی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۸۵). بنابراین بر اساس تتبع انجام شده، تصریح بر لزوم یقین با قید «یقین بالمعنی الاخص» تنها در بیان آیت‌الله قاضی طباطبائی رحمته آمده است.

۴. دیدگاه محقق قمی درباره لزوم کسب یقین بالمعنی الاخص در حوزه اعتقادات

صاحب قوانین، میرزا ابوالقاسم، معروف به میرزای قمی و محقق قمی (م ۱۲۳۱ق)، یکی از فقهای بزرگ امامیه در سده‌های اخیر به‌شمار می‌رود (میرشمسی، ۱۳۸۵، ص ۳ و ۹). وی معرفت لازم در حوزه اعتقادات را «اطمینان» می‌داند؛ اطمینانی که نفس بدان مطمئن شود (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۴۱۹).

۴-۱. کفایت اطمینان و علم متعارف در حوزه اعتقادات

محقق قمی درباره معرفت لازم در حوزه اعتقادات به‌صراحت می‌گوید که یقین اصطلاحی لازم نیست؛ بلکه صرفاً اطمینان کافی است. اطمینان حالتی نفسانی است که با حصول آن، نفس به آرامش خاطر می‌رسد: «إذا سأل سائل: هل يجب في الدليل أن يفيد اليقين، أعني الاعتقاد الجازم الثابت المطابق للواقع أو يكفي مطلق الجزم أو يكفي مطلق الظن؟ فنقول: يكفي ما تطمئن به النفس» (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۴۱۹).

حصول چنین حالتی، بر یقین بالمعنی الاخص یا یقین بالمعنی الخاص یا یقین بالمعنی الاعم مبتنی نیست؛ بلکه از راه اطمینان و علم متعارف نیز حاصل می‌شود. از این رو ایشان در مهم‌ترین اثر خود، قوانین الاصول، پس از طرح مسئله معرفت لازم در حوزه اعتقادات، در چند جا تصریح می‌کنند که تحصیل معرفت یقینی بالمعنی الاخص، یعنی اعتقاد جزمی ثابت مطابق با واقع، لازم نیست: «وَأَمَّا لَزُومُ تَحْصِيلِ الْيَقِينِ بِمَعْنَى الْجَزْمِ الثَّابِتِ الْمَطَابِقِ لِلْوَاقِعِ مُطْلَقًا، فَهُوَ فِي غَايَةِ الْبَعْدِ» (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۳۶۷)؛ زیرا دلیلی نداریم که تحصیل چنین مرتبه‌ای از معرفت، لازم باشد:

فقد تقرر بما قررنا أن الجزم المطلق يكفي في سقوط الإثم مع عدم التّقصير إذا حصل له الجزم، ويكتفي بالظن إذا لم يمكنه تحصيل الجزم، ولا دليل على وجوب تحصيل الجزم بتفاصيله الخاصّ المسّمى باليقين في الاصطلاح، وهو ما لا يقبل الزوال المطابق للواقع، ولا تحصيل ما يقبله ولكن كان مطابقاً للواقع...» (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۳۵۸).

بنابراین از استدلال‌های محقق قمی معلوم می‌شود که ایشان در اصول دین اطمینان را کافی می‌دانند. از مراجع معاصر، آیت‌الله حسین مظاهری نیز معتقد است که در اصول دین اطمینان کفایت می‌کند و مسلمان باید به اصول دین اطمینان داشته باشد (مظاهری، ۱۳۸۹، ص ۱۵).

۴-۲. نقدهای محقق قمی بر دیدگاه لزوم کسب یقین بالمعنی الاخص در حوزه اعتقادات

۴-۲-۱. نقد بر استدلال از آیات قرآن بر لزوم کسب یقین بالمعنی الاخص

برخی اندیشمندان بر دیدگاه خود مبنی بر «وجوب نظر و کسب یقین در عقاید و ناکافی بودن تقلید»، به آیات

قرآن کریم استدلال کرده‌اند؛ آیاتی مانند: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶)، «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ...» (لقمان: ۲۰) و «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم: ۲۸). محقق قمی در نقد استدلال به آیات قرآن کریم، معنای «علم» را در این آیات بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که این واژه در قرآن به معنای لغوی خود به کار رفته است، نه به معنای اصطلاحی. بر این اساس، علم در این آیات قرآن به معنای جزم، زوال شک و عدم تزلزل است، نه به معنای اعتقاد جزمی ثابت که مطابق با واقع باشد. او می‌گوید:

ثم إن هذه الآيات وما في معناها لا تدل على اشتراط العلم بمعنى اليقين المصطلح. ودعوى أنه حقيقة فيه عرفا ولغة، ممنوعة، بل القدر المسلم من العرف واللغة هو الجزم وعدم التزلزل. فقد تراهم يفسرون اليقين في كتب اللغة بالعلم وبزوال الشك» (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۳۷۵).

محقق قمی برای تأیید این مدعا که در آیات قرآن واژه «علم» به معنای یقین به معنای خاص اراده نشده و تنها به معنای جزم به کار رفته است، به خود قرآن نیز استشهد می‌کند:

منع كون المراد بالعلم هو اليقين المصطلح لمنع كونه حقيقة فيه، بل هو حقيقة في الجزم أو الجزم المطابق وإن أمكن زواله بالتشكيك وهم لا يرضون به، ويشهد به قوله تعالى في سورة يوسف حكاية عن يوسف وإخوته: «ارْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمَنَا» (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۳۷۸).

کلمه «علم» در آیه شریفه به معنای یقین مصطلح (یعنی تصدیق جزمی، صادق و ثابت) به کار نرفته است؛ چراکه این علم با تشکیک و آشکار شدن واقعیت از بین می‌رفت؛ به این معنا که اگر برادران حضرت یوسف علیه السلام از حيله قرار دادن جام در بار بنیامین آگاه می‌شدند، علم آنان به سرقت بنیامین زایل می‌شد؛ درحالی که یقین مصطلح زوال‌ناپذیر است.

۲-۲-۴. نقد اجماع بر لزوم کسب یقین در حوزه اعتقادات

او در نقد تمسک به اجماع، به کسانی همچون شیخ طوسی، محقق اردبیلی و شیخ بهایی اشاره می‌کند که در اصول اعتقادی دین، ظن را کافی دانسته‌اند؛ به‌ویژه شیخ بهایی مبتنی کردن اصول اعتقادی دین بر یقین را دشوار می‌داند:

إن الظاهر من كلام جماعة من الأعلام كفاية الظن وهو الاستفادة من كلام المحقق الطوسي في بعض الرسائل المنسوبة إليه، ونقل عن «فصوله» أيضا وكذلك المولى الورع المقدس الأردبيلي وهو الظاهر من شيخنا المحقق البهائي حيث قال: اشتراط القطع في أصول الدين مشكل» (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۳۸۳).

۳-۲-۴. حال عموم مکلفین

محقق قمی همچنين خاطر نشان می کند که حتی اگر کسب یقین در اصول اعتقادی دین را ضروری بدانیم، باید توجه داشته باشیم که همه افراد نمی توانند در تمام باورها به یقین برسند. برخی افراد ممکن است توانایی رسیدن به یقین را نداشته باشند و قادر به استفاده از استدلال های یقین آور نباشند. بنابراین در برخی مسائل به دلیل ویژگی ها یا شرایط خاص نمی توان به شناخت یقینی دست یافت:

وقد عرفت وستعرف أن القول بأن أدلة المعارف كلها مما يوجب اليقين حتى للعوام وغير الكاملين من العلماء، وأن عدم الإصابة كاشف عن التصير غير تمام، ولو سلم، فإنما يسلم في بعض مجملات المعارف لا في كلها ولا في تفاصيل بعض ما له دليل يوجب اليقين في الجملة، وفي العلماء الكاملين لا غيرهم» (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۳۶۶).

این دیدگاه ها نشان می دهند که نیاز به یقین در حوزه اعتقادات، بستگی به شرایط و قابلیت های متفاوت افراد دارد و همچنین به معنای دقیق وازه ها وابسته است.

۳-۴. جواز تقلید و کفایت جزم حاصل از آن در حوزه اعتقادات

محقق قمی در قوانین الاصول درباره مسئله «جواز تقلید در اصول دین» به تفصیل بحث کرده است. وی در ضمن بررسی دیدگاه های موجود در مسئله، به اظهار نظر می پردازد. محقق در یک جا می گوید که مسئله وجوب نظر یا کفایت تقلید در حوزه اعتقادات، مبتنی بر مسئله واجب عقلی یا شرعی بودن کسب معرفت است؛ زیرا هر یک از ایشان بر اساس مبنای خود، بر لزوم اجتهاد و تحصیل معرفت یقینی در حوزه اعتقادات و ناکافی بودن تقلید استدلال آورده اند.

قائلان به واجب عقلی بودن معرفت، به «وجوب شکر منعم» و «زاله خوف» استدلال کرده اند و معتقدند که کسب معرفت یقینی از روی استدلال می تواند خوف را زایل سازد؛ اما به باور برخی دیگر، معرفت تقلیدی نیز می تواند خوف را زایل کند (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۳۹۹-۴۰۰). با ضمیمه چند مقدمه دیگر می توان نتیجه گرفت که ایشان تقلید را در حوزه اعتقادات کافی می دانند؛ بدین شرح که محقق قمی قائل به واجب عقلی بودن معرفت است: «أنّ الوجوب عندنا عقلی لا شرعی» (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۳۸۷)؛ از طرفی ایشان می گویند که تقلید، گاه جزم آور است و چه بسا یقین به دنبال دارد: «أنّ التّقليد أيضا قد يفيد الجزم، بل اليقين» (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۳۷۹). بنابراین، اطمینان، جزم یا احيانا یقین حاصل از تقلید، زایل کننده خوف است. محقق درباره اینکه اعتماد به علما به منزله استدلال و زایل کننده خوف است، می گوید:

فيمكن أن يحصل له الجزم الذي تطمئن به النفس، ويزول الخوف بمتابعة جماعة ممن يعتمد عليه من العلماء، بل واحد منهم وهو أيضا بمنزلة الاستدلال، ولا يضرنا إطلاق التقليد عليه. فإنّ المعيار في الجواز وعدم الجواز هو الدليل لا الإطلاق والإسم (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۴۰۹).

از این طرز استدلال محقق به وضوح می‌توان یافت که ایشان تقلید و معرفت تقلیدی را در حوزه اعتقادات جایز و کافی می‌دانند. به دیگر سخن، از نظر محقق، اطمینان و جزم حاصل از تقلید، که همان علم متعارف است، در حوزه عقاید کفایت می‌کند.

محقق قمی تقلید پذیرفته شده در اصول دین را این‌گونه به تصویر می‌کشد: مکلفی که به سبب دلیل - خواه از سوی خودش، خواه در نتیجه اعتماد به کسی که به قول او اطمینان دارد - اصل لزوم بعثت و نصب وصی برایش ثابت شود و سپس آن شخص معتمد، صفات «نبی» را بگوید و با ذکر قراین از افعال و اخلاق و کارهای خارق‌العاده او بگوید و آن صفات را بر شخص حضرت محمد بن عبدالله ﷺ تطبیق دهد و برای مکلف از این طریق اطمینان حاصل شود که موجب زوال خوف باشد، چه اشکالی دارد؟

فإذا ثبت عند المكلف بدليل إما من عنده أو بالاعتماد على أحد يطمئن بقوله أصل لزوم بعث النبي ﷺ ونصب الوصي ثم يذكر له أن الواسطة بين الله وعباده لا بد أن يكون أمينا معتمدا عليه أفضل من كل من يجب له متابعتة، أو معصوما ومحفوظا من الزلل والخطأ واطمئن المكلف بذلك، ثم ذكر أن هذا الشخص في هذا الدين هو محمد بن عبد الله ﷺ، فإنه كان كذا في أخلاقه، وكذا في أفعاله، وكذا في خلقته، وكذا فيما أظهره من الخوارق، وذكر له برهنة من الأحوال، وقارن بذلك أمور وقرائن من حال هذا الذي يعتمد عليه أنه صادق في ذلك، وانضم إليه قول عالم آخر مثله، وهكذا، فإنكار حصول الاطمئنان له بحيث يزول الخوف عنه مكابرة. (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ۴۰۹).

آیت‌الله جوادی آملی دیدگاه محقق قمی درباره کفایت معرفت تقلیدی در حوزه عقاید را این‌گونه توصیف می‌کند: تقلید از کسی که سخن او حق و اطمینان‌آور است، رواست. این ایمان، گاهی با برهان عقلی و گاه با پیروی از کسانی که سخنانشان اطمینان‌آور است، حاصل می‌شود. محقق قمی باور دارد که در کنار استدلال به ادله لفظیه، سایر ادله - همچون عسر و حرج، تکلیف مالایطاق و مانند اینها - باید مورد توجه قرار گیرند تا تکلیف حکم به وجوب ایمان به مبدأ و معاد و وحی و رسالت بر فرد فرد مکلفان، معلوم شود؛ و چون اقامه برهان عقلی بر وجود و وجوب اصول یادشده مقدور بسیاری از افراد نیست، برای آنها چاره‌ای جز تقلید نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۵۶۶-۵۵۷).

۴-۴ دیدگاه‌های همسو با محقق قمی در کفایت یقین حاصل از تقلید در حوزه اعتقادات برخی از فقها، از جمله شیخ اعظم انصاری، بر این باورند که معرفت تقلیدی در اصول اعتقادات کافی است و چنین استدلال می‌کنند:

کسب معرفت بر ما واجب است و ما در این امور مکلفیم. بنابراین وظیفه ما این است که به معرفت اصول اعتقادی دست یابیم. آنچه بر عهده ماست، تنها همین است و نه بیشتر. تلاش برای تحصیل معرفت از طریق نظر و استدلال، فراتر از تکلیف و وظیفه ماست و ما دلیلی برای وجوب این امر فراتر نداریم. از این رو با دستیابی به معرفت یقینی ناشی از تقلید، در واقع تکلیف خود را در زمینه معرفت، اعتقاد و تصدیق به انجام رسانده‌ایم (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۷۲-۵۷۴).

بنابراین، شیخ انصاری قطع و جزم را در اصول اعتقادی لازم می‌داند و فرقی نمی‌بیند که این جزم و قطع از راه برهان و نظر به دست آید یا از راه تقلید؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که شارع بیش از این را از ما طلب کرده باشد: «وکیف کان: فالأقوی کفایه الجزم الحاصل من التقليد؛ لعدم الدلیل علی اعتبار الزائد علی المعرفه والتصدیق والاعتقاد، وتقیدها بطریق خاص لا دلیل علیه» (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۷۴).

برخی از مراجع معاصر نیز یقین و قطع را در اصول اعتقادی ملاک مسلمانی می‌دانند. آنها بر این باورند که اگر شخصی از گفته دیگران به یقین برسد، در مسلمان بودن او کافی است. برای نمونه، امام خمینی رحمته الله علیه و دیگران گفته‌اند: «در اصول اعتقادی، میزان، علم و یقین است و اگر از قول دیگری حاصل شود، کفایت می‌کند» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۷؛ ر.ک: صافی گلپایگانی، ۱۴۳۲ق، ص ۵؛ شبیری زنجانی، ۱۳۸۸، ص ۵).

به گفته برخی از پژوهشگران، دسته‌ای از متکلمان یا گروه‌های زیرمجموعه مذاهب کلامی نیز تقلید در حوزه عقاید را جایز می‌دانند؛ بزرگانی از عالمان معتزله، همچون جاحظ و نظام، از این دسته‌اند. آنان معتقدند که مردم دین خود را باید به وسیله تقلید به دست آورند، نه از طریق نظر و اندیشه (زاهدی مقدم و فرهادی، ۱۴۰۳، ص ۱۲۳).

۵. مقایسه تطبیقی - تحلیلی دیدگاه‌های قاضی طباطبائی و محقق قمی

۵-۱. مقایسه در لزوم کسب یقین بالمعنی الاخص در حوزه اعتقادات

دیدگاه‌های قاضی طباطبائی و محقق قمی درباره لزوم کسب یقین بالمعنی الاخص در حوزه اعتقادات، کاملاً در مقابل یکدیگرند. شهید آیت‌الله قاضی طباطبائی کسب یقین بالمعنی الاخص را لازم می‌داند (فاضل مقداد، ۱۳۹۶ق، ص ۱۱، پاورقی)؛ در حالی که مرحوم محقق قمی جزم اطمینانی (علم متعارف) را کافی می‌داند (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۴۱۹).

دلیل قاضی طباطبائی این است که مکلف در مواجهه با گرایش‌های گوناگون (گاه متناقض) باید یکی از آنها را با مرجع عقلی بپذیرد (فاضل مقداد، ۱۳۹۶ق، ص ۶، پاورقی) و این مرجع چیزی جز علم خاص (یعنی اعتقاد جازم مطابق با واقع) نیست (فاضل مقداد، ۱۳۹۶ق، ص ۱۱)؛ اما استدلال محقق قمی این است که معرفت لازم صرفاً همان اطمینان نفس است و دلیلی بر لزوم معرفت مطابق ثابت در دست نیست (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۴۱۹). از نظر ایشان، لزوم تحصیل یقین بالمعنی الاخص بسیار بعید می‌نماید (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۳۶۷)؛ زیرا عموم مکلفین توانایی رسیدن به چنین یقینی را ندارند؛ و از سوی دیگر، جزم مطلق (به شرطی که در کسب یقین مرتبه بالاتر کوتاه‌ی نشود)، برای رفع تکلیف و دفع ضرر محتمل کافی است (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۳۵۸). به نظر می‌رسد که استدلال قاضی طباطبائی در لزوم کسب یقین بالمعنی الاخص تمام نباشد؛ زیرا مراتب پایین‌تر یقین، مانند یقین بالمعنی الخاص و یقین بالمعنی الاعم (قطع روانشناختی) نیز می‌تواند به مثابه مرجعی برای انتخاب یک دیدگاه در میان گرایش‌های گوناگون عمل کند.

۵-۲. مقایسه در کفایت معرفت تقلیدی در حوزه اعتقادات

قاضی طباطبائی معتقد است که تقلید در اصول عقاید جایز نیست؛ زیرا تقلید تنها مفید ظن است و ظن در اعتقادات کافی نیست. حتی اگر تقلید گاهی موجب علم عادی شود، باز هم کافی نیست؛ زیرا در اصول عقاید، معرفتی مطلوب است که احتمال خلاف نداشته باشد؛ درحالی که در علم عادی (علم متعارف) احتمال خلاف منتفی نیست (فاضل مقداد، ۱۳۹۶ق، ص ۷۶، پاورقی).

به نظر می‌رسد که احتمال خلاف در یقین بالمعنی الاعم (یقین روان‌شناختی) نیز منتفی است و لزومی ندارد که یقین بالمعنی الاخص را شرط بدانیم. عرف عقلا علم متعارف را برای عموم مکلفین کافی می‌داند؛ بدین معنا که عقلا در امور مهم خود به علم متعارف اکتفا می‌کنند. اگر بیش از این شرط بدانیم، موجب عسر و حرج می‌شود و چه بسا عموم مردم از ایمان خارج شوند.

محقق قمی تقلید در اصول دین را جایز می‌داند. او معتقد است که جزم و اطمینان حاصل از تقلید برای زوال خوف و تحقق ایمان کافی است (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۴۰۰)؛ علاوه بر این، تقلید نیز گاهی موجب یقین است (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۳۷۹). به نظر او، اعتماد به علمای متخصص و تبعیت از آنها، در حکم استدلال است. اگر این تقلید منجر به اطمینان قلبی شود، در باب معرفت لازم کفایت می‌کند (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۴۰۹).

۵-۳. دیدگاه مختار

با توجه به پیشنی و پسینی بودن اعتقادات، باید گفت که در کلیه عقاید دینی نمی‌توان به یقین بالمعنی الاخص دست یافت. فقط در عقاید بنیادین (مانند اثبات خداوند، اصل توحید، نبوت عامه، امامت عامه و معاد) می‌توان به این مرتبهٔ اعلی از یقین دست یافت؛ اما در مقابل، فروع اعتقادی (مانند اعتقاد به رجعت، جزئیات معاد و چگونگی حوادث آخرت و امثال آن)، از گزاره‌های پسینی‌اند که امکان دستیابی به یقین بالمعنی الاخص در آن راه ندارد. بنابراین، الزام کسب یقین بالمعنی الاخص در کلیه حوزهٔ اعتقادات امکان‌پذیر نیست. حتی در مواردی که دستیابی به یقین بالمعنی الاخص امکان‌پذیر است، تکلیف همگانی به چنین سطحی از معرفت، با توجه تفاوت‌های توانایی ادراکی عموم مردم، موجب عسر و حرج خواهد شد.

از این رو به نظر می‌رسد که معیار معرفت لازم در اعتقادات نمی‌تواند منحصر به یقین بالمعنی الاخص باشد؛ بلکه باید سطوح پایین‌تر یقین، از جمله یقین روان‌شناختی یا علم متعارف را نیز شامل شود.

البته ما مکلف به عقاید راستین هستیم؛ لذا هر کس توان دستیابی به مرتبهٔ اعلای یقین را دارد، باید به دنبال کسب آن باشد؛ به‌ویژه در عقاید بنیادین، که زیربنای اعتقاد و ایمان است. همچنین کسی که با شبهه روبه‌رو می‌شود یا در جایگاهی است که پاسخگوی شبهات است، باید به یقین بالمعنی الاخص دست پیدا کند.

اما در مسئله عدم جواز تقلید در حوزه اعتقادات، با بررسی اقوال یادشده به نظر می‌رسد که منظور از تقلید، تقلید کورکورانه و تعبد محض است؛ همان تقلیدی که قرآن آن را مذمت می‌کند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (مائده: ۱۰۴)؛ زیرا در مقابل این تقلید، تقلید از شخص معصوم قرار دارد که کاملاً معتبر است و بلکه منبع معرفت دینی است. آیت‌الله جوادی آملی این‌گونه به آن اشاره می‌کند: اگر مقلد عصمت مقلد منه را از قبل با برهان اثبات کند و کلام او را نیز به صورت قطعی دریابد، آنچه وی از این طریق به دست آورد، تقلید صرف نیست؛ زیرا تقلید چنین فردی با برهان است و یقینی است. از این رو این نوع تقلید، زیرمجموعه تحقیق قرار می‌گیرد (زاهدی مقدم، ۱۴۰۳، ص ۱۲۵).

همچنین تقلید از خبرگان و متخصصان، چنانچه از روی اعتماد به قول مخبر بوده، قرائن صدق آنها وجود داشته و مفید جزم باشد، در حقیقت نوعی نظر و استدلال به شمار می‌رود که مفید قطع به اصول عقاید است (طبرسی نوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۲). البته مرحوم محقق قمی نیز بدان تصریح کرده است (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۴۰۹). خلاصه اینکه اگر منظور از تقلید در اصول عقاید، تعبد محض و بدون علم باشد، باطل است؛ اما تقلید توأم با اجتهاد، چنانچه همراه با قرائن صدق مخبر متخصص باشد و با ضمیمه کردن خبر متخصصین دیگر جزم و یقین حاصل شود، از اعتبار عقلایی برخوردار بوده و معتبر است.

نتیجه گیری

با بررسی انجام شده درباره آرای دو اندیشمند، شهید محراب قاضی طباطبائی و مرحوم محقق قمی، درباره لزوم کسب یقین بالمعنی الاخص در حوزه اعتقادات، به این نتیجه رسیدیم که آیت‌الله قاضی طباطبائی بر لزوم کسب یقین بالمعنی الاخص در حوزه اعتقادات اصرار می‌ورزد. به عقیده ایشان، تنها یقین بالمعنی الاخص است که مرجح انتخاب دیدگاه درست در هنگام مواجهه با گرایش‌های مختلف است. بنابراین، ایشان تقلید در اصول دین را جایز نمی‌دانند؛ زیرا تقلید در حکم شک یا ظن بوده و موجب کفر است. اگر از تقلید، ظن اطمینانی حاصل شود، باز هم جایز نیست؛ زیرا احتمال خلاف وجود دارد و در عقاید، علمی معتبر است که احتمال خلاف در آن منتفی باشد. ایشان باور دارند کسانی که قاصر از کسب یقین‌اند، بعد از اجتهاد و نظر، ظن تقلیدی برایشان در حکم علم خواهد بود و این راه‌حلی برای عموم مکلفان است.

اما محقق قمی، به عکس قاضی طباطبائی، یقین بالمعنی الاخص را لازم نمی‌داند و حتی مراتب پایین‌تر یقین (یقین روان‌شناختی) را هم لازم ندانسته و به اطمینان قلبی (علم متعارف) بسنده کرده است. به اعتقاد ایشان، ما مکلف به کسب معرفتیم و برای لزوم بیش از علم متعارف دلیلی نداریم. از این رو ایشان کفایت جزم و اطمینان حاصل از تقلید را در حوزه اعتقادات کافی می‌دانند و معتقدند که با چنین جزم و اطمینانی، تکلیف

انجام می‌شود و خوف (ناشی از ضرر محتمل) زایل می‌گردد.

متکلمان و فقهای بسیاری - از قدما گرفته تا معاصرین - نظریاتی همسو با هر یک از این دو دیدگاه داشته‌اند. برای نمونه، علامه حلی و آیات عظام سبحانی، جوادی آملی، مکارم شیرازی و سیستانی تقلید در اصول دین را جایز نمی‌دانند؛ هرچند با توجه به فتاوای ایشان، به نظر می‌رسد که برخی صرفاً تقلید محض را ناکافی می‌شمرند. در مقابل، برخی علما، مانند شیخ اعظم انصاری، جزم و یقین تقلیدی را کافی دانسته‌اند. از فقهای معاصر، امام خمینی علیه السلام و برخی دیگر از مراجع، مانند آیات عظام صافی گلپایگانی و زنجانی، یقین حاصل از تقلید را جایز شمرده‌اند. آیت‌الله حسین مظاهری نیز همچون محقق قمی اطمینان را در اصول دین کافی می‌داند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ق). الشفا: المنطق. قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن فارس، احمد (۱۳۶۳). معجم مقاییس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- اسماعیلی، محمد علی و احمدی، سید محمد مهدی (۱۳۹۴). پژوهشی در حجیت ذاتی قطع در علم اصول. فقه، ۱(۲۲)، ۱۰۳-۱۲۹.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۹ق). فرائد الاصول. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی. ترجمه مهیار رضا. تهران: اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۴). شناخت‌شناسی در قرآن. قم: جامعه مدرسین.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم (تفسیر قرآن کریم). تحقیق و تنظیم: حسن واعظی محمدی. قم: اسراء.
- حسین زاده، محمد (۱۳۸۴). معرفت لازم و کافی در دین (مروری بر عمده‌ترین مباحث معرفت‌شناسی دینی). معرفت فلسفی، ۳(۲)، ۴۳-۷۸.
- حسین زاده، محمد (۱۳۸۷). معرفت لازم و کافی در دین. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- حسین زاده، محمد (۱۳۹۰). پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- حسین زاده، محمد (۱۳۹۲). نگاهی معرفت‌شناختی به گزاره‌های متواتر در اندیشه اسلامی. معرفت کلامی، ۲(۴)، ۲۹-۵۶.
- حسینی سیستانی، سیدعلی (بی تا). رساله توضیح المسائل. بی جا: دفتر حضرت آیت‌الله سیدعلی حسینی سیستانی.
- حلی (بی تا). الباب الحادی عشر. بی جا: بی نا.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۰). لغت‌نامه، فرهنگ متوسط دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیه.
- زاهدی مقدم، محمد و فرهادی، وحید (۱۴۰۳). لزوم کسب علم اجتهادی یا کفایت علم تقلیدی در عقاید از منظر مذاهب کلامی، پژوهشنامه کلام، ۲۰(۱۱)، ۱۰۹-۱۳۸.
- سیحانی، جعفر (۱۳۸۶). اصول عقاید اسلامی و نگاهی به زندگی پیشوایان. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سیحانی، جعفر (۱۳۸۸). الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الاصول. قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- شیر، سید عبدالله (۱۴۲۴ق). حق الیقین فی معرفه الاصول الدین. قم: انوار الهدی.
- شبییری زنجانی، موسی (۱۳۸۸). توضیح المسائل. قم: سلسبیل.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۳۲ق). توضیح المسائل. قم: نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.
- صدر المتألهین (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب. تصحیح: محمد خواجوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه.
- طبرسی نوری، سید اسماعیل (بی تا). کفایة الموحدين. تهران: علمیه اسلامیة.

- عارفی، عباس (۱۳۸۸). معرفت و گونه‌های یقین. معارف عقلی، ۲(۴)، ۸۹-۱۱۲.
- فارابی، محمدبن محمد (۱۴۰۵ق). فصول منتزعه. تهران: مکتبه الزهراء.
- فارابی، محمدبن محمد (۱۴۰۸ق). المنطقیات. تحقیق: محمدتقی دانش‌پژوه. قم: کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی.
- فاضل مقداد (۱۳۹۶ق). اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه. تحقیق: محمدعلی قاضی طباطبائی. تبریز: بی‌نا.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۰ق). القاموس المحيط. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیومی، احمدبن احمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: مؤسسه دار الهجره.
- قمی، سعید (۱۴۱۵ق). شرح توحید الصدوق. تصحیح: نجفقلی حبیبی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۳۰ق). التوائین المحکمه فی الأصول المتقنه. تحقیق: رضا حسین صبح. قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
- گلی زواره، غلامرضا (۱۳۸۸). زندگی‌نامه شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی. قم: دفتر عقل.
- لاهیجی، عبدالرزاق (بی‌تا). سوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام. قم: مؤسسه امام الصادق علیه السلام.
- مرعشی نجفی، شهاب‌الدین (۱۴۲۲ق). القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد. قم: کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی.
- مصباح، محمدتقی و دیگران (۱۳۹۵). هم‌اندیشی معرفت‌شناسی. نگارش: محمد سربخشی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصطفی، ابراهیم و دیگران (۱۳۶۸). معجم الوسیط. استانبول: دار الدعوه.
- مظاهری، حسین (۱۳۸۹). توضیح المسائل. اصفهان: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء علیها السلام.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۲۴ق). المنطق. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). رساله توضیح المسائل. قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۲). استفتانات امام خمینی علیه السلام. تهران: مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- میرشمسی، فاطمه (۱۳۸۵). محقق قمی و دیدگاه‌های خلاف مشهور او در فقه و اصول. برهان و عرفان، ۲(۲)، ۹۳-۱۱۳.